



2012/07/28

آصف صماء

## تاریخ نویسی آقای رزاق مامون

راز خوابیده، معمای مرگ فاروق یعقوبی کتابیست تألیف آقای مامون که رویدادهای سالهای اخیر کشور را مورد ارزیابی قرار داده اند. نخستین سطور کتاب حکایه از آن دارد که گویا تاریخ سیاسی افغانستان از سوی دستگاه های استخباراتی خارجی، مهندسی و طراحی شده، واقعیت های بسیار کلیدی سیاسی هیچگاه در نظام معارف افغانستان بازتاب نیافته و اکنون وقت آن فرا رسیده است که باید تاریخ سیاسی افغانستان بر بنای نیازها و امکانات امروز به نگارش در آید. ولی کتاب بجای آنکه واقعیت ها را انعکاس دهد بیشتر انعکاس دهنده دیدگاه ها و قضاوت های ذهنی مؤلف است. ضمناً در کتاب ارزیابی های متضاد نیز مشهود میباشد.

بحث بر تمام موارد قابل بحث کتاب از حوصله این نوشته بیرون است از اینرو خواستم فقط بچند مورد بخش «توفان از کجا برخاسته بود؟» مکتب نمایم.

نگارنده کتاب معتقد است که شوروی و پاکستان قبل از خروج اردوی سرخ از افغانستان باین توافق رسیده بودند که در افغانستان جنگ هم چنان ادامه یابد. نگارنده باین توافق نام جالب «ازدواج ستراتیژیک شوروی- پاکستان» داده اند. توافق این دو دولت در قدم نخست طرح کودتا علیه نجیب است و در مورد چنین مینگارد «مقامات مسکو قبل از راه اندازی عملیات کودتای جنرال شهنواز تنی در سال 1368 در اقدام آشکار، سه وزیر حکومت دکتر نجیب الله (سید محمد گلاب زوی، شهنواز تنی و غلام فاروق یعقوبی) را برای مشوره به شوروی دعوت کردند.

دعوت از وزیران دکتر نجیب پس از آن صورت گرفت که برهان الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی بنا به ابتکار زعمای تحول طلب شوروی به خصوص جناح بوریس یلتسن در توافق مخفی با پاکستان برای اولین بار به شوروی سفر کرد. در آن سفر، روس ها بطور استقهامی از سه وزیر حکومت نظرخواهی کرده بودند که آیا آنان با «مشی مصالحه ملی» دکتر نجیب الله بمنظور نزدیکی و مشارکت گروه های مجاهدین در یک نظام مختلط توافق دارند؟ گزارش های حاصل ازین مذاکرات سری می رسانند که آقایان گلاب زوی و شهنواز تنی مخالفت شان با سیاست جدید دکتر نجیب را با صراحت ابراز داشته و گفته بودند که نجیب حزب را متلاشی کرده است. شوروی در تماس با بحران الدین ربانی و سه وزیر ناراضی دولت دکتر نجیب الله اهداف زیرین را دنبال میکردند:

یک : سقوط دکتر نجیب الله با استفاده از زور و استفاده «غیر مستقیم» از احمد شاه مسعود درین پروسه.  
 دو : ترور حیثیت جمعیت اسلامی افغانستان به عنوان دومین نیروی مجاهدین در افغانستان ۰۰۰، محمود احمد وویچ گارییف رئیس سازمان کا، جی. بی. در کابل به مقامات مسکو اطمینان داده بود که کودتا گران از ناحیه شمال با درد سر مواجه نخواهند شد ۰۰۰، غلام فاروق یعقوبی در جریان سفر به ماسکو، از طریق برخی جنرالان ناراضی شوروی، برنامه کودتا علیه دکتر نجیب الله را کشف کرده بود ۰۰۰، احمد شاه مسعود به دکتر عبدالرحمن رئیس اداره اطلاعاتی شورای نظار دستور داده بود که با تمام قوا برای درهم شکستن کودتای جنرال شهنواز تنی وارد عمل شوند ۰۰۰»

دراین شکی نیست که آن زمان اتحاد شوروی و پاکستان وهمچنان برخی از کشورها خواهان ادامه جنگ و یا به قدرت رساندن نیروهای در افغانستان بودند که وسیله در دست آنها باشند. اما «ازدواج ستراتیژیک شوروی - پاکستان» با در نظر داشت واقعیت تشکیل دولت مصنوعی پاکستان، وابستگی آن به غرب و این حکم نگارنده کتاب که پاکستان را به عنوان میراث دار انگلیس به افغانستان می داند در آن مقطع حساس جنگ سرد غیرعملی بنظر می رسید. بهر صورت عدم صحت ادعای آقای مامون در مورد کودتا از این اظهارات ایشان هویدا است که تصادم نظامی (۱۶ احوت ۱۳۶۸) را نتیجه سفر بحران الدین ربانی به مسکو می داند که در برج عقرب ۱۳۷۰ به وقوع پیوست. در صورتیکه برخورد نظامی دو نیم سال قبل از سفر رخ داد بکدام منطق می توان حکم نمود که مقدمات

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼونه: دليکنې دليکنيزې ښي پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

برخورد نظامی در جریان سفر ربانی طرح ریزی گردیده بود. به چنین قضاوت اینکه قصه ساختنی بیش نیست آنهایی باور خواهند نمود که قضایای افغانستان را پیگیرانه دنبال ننموده اند. اما فعالان سیاسی و آگاهان امور میدانند که مؤلف کتاب تلاش دارد تا دیدگاه های خویش را منحصیث یگانه واقعیت به کرسی بنشاند. به آقای مامون باید اذعان داشت که در آن سفر رهبری شوروی و ربانی باین توافق رسیدند که پروگرام صلح ملل متحد را سبوتاژ نمایند. مبتنی بر همین توافق بود که در شمال افغانستان پروسه هماهنگ سازی فعالیت های تخریبی جهادی های پروتوکولی با ملیشه های دولتی آغاز و به بغاوت ها دامن زده شد. ضمناً اتحاد شوروی اعتبار از اول جنوری ۱۹۹۲ کلیه کمک ها را به دولت نجیب الله قطع می نماید. قطع کمک ها ، آغاز بغاوت ها و بالاخره کودتای پرچمی های طرفدار کارمل منجر به سقوط دولت وقت و بقدرت رسیدن غایله شمال شد که نقش کلیدی و رهبری کننده را در آن جمعیت اسلامی داشت. اگر صحبت از ازدواج آن دو دولت مطرح باشد این ازدواج بخاطر سبوتاژ پروگرام صلح ملل متحد با ایجاد ائتلاف نامیمون شمال و بقدرت رسانیدن جمعیت اسلامی صورت گرفته بود. تصادم نظامی ۱۶ حوت ۱۳۶۸ در واقعیت امر آخرین زور آزمایی خلقی ها و پرچمی ها بود که به سرکوب خلقی ها منجر شد. تصادم متذکره محصول ازدواج ستراتیژیک شوروی - پاکستان نی، بلکه نتیجه کشمکش های دوامدار جناح های رقیب خلق و پرچم حزب دیموکراتیک خلق بود. خلقی ها که با تجاوز اردوی سرخ قدرت سیاسی را از دست دادند با خروج اردوی اشغالگر فرصت آنرا یافتند تا در عرصه سیاسی فعالانه ظاهر شوند که ظهور دوباره آنها برای پرچمی های حاکم بر کشور و حامی آن شوروی غیر قابل تحمل بود. ازین رو پلان سرکوب خلقی ها طرح و عملی گردید که احمد شاه مسعود هم در تطبیق پلان متذکره سهم گرفت و میدان هوایی بگرام را از جاییکه شهناز تئی عملیات ضد دولتی را رهبری می نمود هدف حملات راکتی قرار داد. مسعود که از قبل با اشغالگران پروتوکول های مخفی همکاری داشت تعهد نموده بود که نه تنها برای قطار های شوروی و دولتی در شاهراه سالنگ مزاحمت ننماید، بلکه از حمله سایر مجاهدین بر کاروان ها نیز ممانعت نماید. وقتی مسعود به عبدالرحمن دستور می دهد که با تمام قوا برای درهم شکستن کودتای جنرال شهناز تئی وارد عمل شوند نمایانگر این واقعیت است که این دستور بنا بر تفاهم قبلی با شوروی ها و یا طرفداران نجیب صادر شده بود. موضعگیری جانبدارانه شوروی ها به نفع نجیب در تصادم نظامی ۱۶ حوت از تقدیر آنده از مشاورین شوروی آشکار می گردد که قطعات وفادار نجیب را در امر سرکوب طرفداران تئی یاری رسانیده بودند که تنها در وزارت داخله سیزده تن آن مفتخر به اخذ مدال ها و نشان ها گردیدند.

از اقتباسات فوق برمی آید که آقای مامون منحصیث واقعه نگار نی، بلکه بحیث مبلغ جمعیت اسلامی اقدام به نگارش کتاب نموده است. زیرا تلاش دارد تا نقش جمعیت اسلامی نسبت به سایرین تبارز نماید. ازینرو از ترور حیثیت جمعیت اسلامی افغانستان به عنوان دومین نیروی مجاهدین در افغانستان یاد آوری می کند. مؤلف می داند که مردم با گذشت زمان هرچه بیشتر به نقش منفی جمعیت اسلامی طی سال های جهاد و بالخاصه بعد از توافقات ژنیو پی می برند بناءً نگارنده از ترور حیثیت جمعیت اسلامی حرف می زند. ضمناً برای آنکه مسعود قوماندان استثنایی و مغز متفکر معرفی گردد از یکسو مسأله « استفاده غیر مستقیم » از او را در سرنگونی دولت نجیب طرح می نماید و از جانب دیگر او را ازینرو مورد تحسین قرار می دهد که در سرکوب کودتا سهم گرفت. در زمینه نگارنده می باید باین دو پرسش پاسخ می داد.

یکی اینکه چرا شوروی ها مسعود را به اجرای چنین ماموریتی برگزیدند در حالیکه سایر قوماندانان چون عبدالحق، قاری بابا، حقانی، تورن اسمعیل، ملاملنگ، سید جگرن و امثالهم می توانستند از عهده چنین ماموریتی موفق بدر آیند.

ثانیاً اینکه مسعود چگونه اطلاع یافت و یا الهام گرفت که تصادم نظامی ۱۶ حوت بین نیروهای نجیب - تئی جریان دارد و میدان هوایی بگرام را بنفع نجیب هدف حملات راکتی قرار داد.

نگارنده کتاب تصادم نظامی ۱۶ حوت را چون تبلیغات دولت وقت کودتای مشترک تئی - حکمتیار می داند اما عجیب این است که بتاريخ ۱۶ حوت حزب اسلامی این مؤتلف کودتایی تئی در هیچ منطقه به نفع تئی عمل ننمود در حالیکه جنگجویان مسعود به نفع نجیب عمل نمودند.

آقای مامون از گزارش اطمینانیه نماینده کی. جی. بی. به مسکو و همچنان از جزئیات مذاکرات سری مقامات شوروی با ربانی و سه وزیر نجیب حرف های دارد که تا الحال در هیچ اثری با چنین جزئیات معلومات داده نشده است. ضمناً نگارنده ازین موضوع هم بیخبر نیست که یعقوبی در جریان سفر به ماسکو، از طریق برخی جنرالان

ناراضی شوروی، برنامه کودتا علیه دکتر نجیب الله را کشف کرده بود. ولی نگارنده از افشای منابع این گزارشات خودداری می نماید. شاید علت آن در این نهفته باشد که ایشان با آن منابع ارتباطی داشت. بجا خواهد بود تا در ارتباط با رویدادهای سه دهه اخیر در کشور خاطر نشان ساخت که این رویدادهای دراماتیک، خونبار و ویرانگر بر علاوه آنکه تلفات وسیع انسانی و مالی را در پی داشت همچنان جامعه افغانی را در یک بحران عمیقی که بی اعتمادی و بی تفاوتی، کینه و نفرت، تقابل و دشمنی، تعصب کور قومی و خود محوری ممیزات اصلی آنست فرو برده است.

اکثراً در باره خود، قوم، گروه و حزب خویش می اندیشند. محاسن را در خود و زشتی هارا در دیگران جستجو می نمایند. عده ای از قلم بدستان ما حین قلم زنی در این مورد می اندیشند که چگونه رقبای سیاسی خویش را تخریب و به ترور شخصیت شان پرداخت و همزمان، هم فکرا و هم تباران خویش را مغز های متفکر و وطن دوست عاری از کاستی ها و نارسایی ها معرفی نمود که کتاب مورد بحث هم با چنین روحیه نگاشته شده است.

بگونه مثال در کتاب فقط طومار طویلی از صفات مثبت ستر جنرال غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی به نظر می رسد. ترسیم چنین منظره از شخصیت نامبرده باین معنی است که یعقوبی انسان خارق العاده، مبری از کاستی ها و نارسایی هابود. اما نگارنده فراموش نموده است که یعقوبی از جمله رهبران حاکمیتی بود که این حاکمیت نه فقط زاده تجاوز بیگانه بود بلکه به کمک اردوی اشغالگر بر مردم حکومت می نمود. بر علاوه او در ارگانی مقامات کلیدی منجمله رهبری آنرا داشت که مردم آنرا ارگان شکنجه و عذاب می گفتند و می شناختند. او در رأس اورگانی قرار داشت که وظیفه اش تفتیش عقاید، تشخیص عناصر ضد اشغال، تضعیف جنبش مقاومت آزادیخواهانه مردم و شکنجه مبارزان و وطندوستانی بود که به جرم مخالفت در برابر اشغال توسط همین ارگان راهی زندان ها می شدند. آیا چنین فردی با داشتن چنین موقفی در رژیم دست نشانده سزا وار ستایش است؟ فراموش نباید کرد که اشغالگران شوروی چون هر اشغالگری آنهاپی را در ادارات و مقامات کلیدی خاصاً (ارگان استخباراتی) نصب و ارتقا می دادند که مجریان راستین امر و نهی مشاورین شوروی بودند. اگر اشغالگران سیلی جانانه مردم ما را نمی خوردند و با سر افکندگی از کشور ما خارج نمی شدند از امکان بدور نبود که یعقوبی رئیس اداره شکنجه و عذاب و فرد قابل اعتماد مسکو جای دکتر نجیب را می گرفت. آنچنانکه دکتر نجیب جای ببرک کارمل را گرفت.

در اخیر توجه آقای مامون را به دو نکته معطوف می دارم: یکی اینکه بهتر بود تا کتاب را قبل از چاپ در اختیار یکی از دانشمندان روشن ضمیر قرار می داد تا در رفع کمبودی ها و نارسایی های موجود در کتاب او را کمک و رهنمایی می کرد. اگر او باین کار مبادرت می ورزید حد اقل متوجه اش می ساختند که معنی (گلاسنوست) باز سازی نی، بلکه علنیت یا فضای باز و شفاف است. دوم اینکه واقعه نگاری و تاریخ نویسی، داستان و رومان نویسی نیست. تاریخ تخیل، تصور، حدس و گمان و نگاشتن توصیف نامه یا هجو نامه نیست.

واقعه نگاری و تاریخ نویسی قصه ساختن، زور زدن، قهرمان تراشیدن و یا خاین قلمداد نمودن این یا آن شخصیت نیست، بلکه تاریخ بازگشایی گذشته هاست که اگر زشت است یا زیبا بدون کم و کاست، کج اندیشی و ذهنیت گرای باید آنرا نگاشت.

پایان

---

د پانډو شمېره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ